

تحلیلی بر سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تأثیر آن بر ارتقای حقوق فرهنگی

دکتر مصطفی فضائی* - موسی کرمی**

چکیده:

فرهنگ عنصر حیاتی زیست فردی و جمعی بشر بوده و حیات انسانی به آن وابسته است و بستر شکل‌گیری سامانه و سیره اخلاقی و حقوقی جامعه بشری است و بدون آن هیچ حقی قابل‌تعریف و تبیین نیست. این مفهوم در عرصه حقوق بین‌الملل، بیش از همه در نظام بین‌المللی حقوق بشر و گفتمان حقوق فرهنگی مطرح می‌گردد و در اسناد مختلف حقوقی بین‌المللی و در بیان‌های متفاوتی به‌کار رفته است. مقاله حاضر بر آن است تا به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی و با روش گردآوری مطالب به‌صورت کتابخانه‌ای، به بررسی سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و پیوند آن با ارتقای حقوق فرهنگی بشر بپردازد. این پویا نشان می‌دهد که از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون، مفهوم فرهنگ سه تعبیر تکاملی را تجربه کرده است: فرهنگ به‌مثابه فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی. این روند رو به تکامل حاکی از توجه روزافزون به اهمیت فزاینده تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل کنونی و در نتیجه ارتقای حقوق فرهنگی بشر است.

کلیدواژه‌ها:

فرهنگ، حقوق فرهنگی، نظام بین‌الملل حقوق بشر، سبک زندگی، تنوع فرهنگی.

* دانشیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، نویسنده مسئول

Email: m-fazaeli@qom.ac.ir
Email: fazaeli2007@gmail.com

** دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

Email: mosakarami136767@gmail.com

مقدمه

هر انسانی آینه تمام‌نمای فرهنگ و تاریخ خویش است^۱ و فرهنگ وسیله‌ای است برای تمایز رفتار انسان از رفتار دیگر جانداران.^۲ فرهنگ برای بشر حیاتی بوده و سرشت و ماهیت انسان به آن آمیخته است و بدون آن هیچ حقی وجود ندارد.^۳ عیار و ارزش زندگی انسان، به‌وسیله فرهنگ است که افزایش و بهبود می‌یابد.^۴ مفهوم فرهنگ همواره از رایج‌ترین، آشناترین و درعین‌حال پیچیده‌ترین و گنگ‌ترین مفاهیم مورد استفاده در علوم اجتماعی بوده و هست. در فرهنگ فارسی معین، از واژه فرهنگ (Far-hang) به معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت، مجموعه آداب و رسوم، علوم و معارف و هنرهای یک قوم و کتابی که شامل لغات یک یا چند زبان و شرح آنهاست، یاد شده است.^۵ برخی نیز آن را علم و دانش، ادب و معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت و نیز کتاب لغت، کتابی شامل لغات یک زبان و شرح آنها، تعریف نموده‌اند.^۶ در زبان‌های اروپایی واژه لاتین "Cultur"، ریشه شکل‌گیری اصطلاح کنونی "Culture" بوده است که به معنای پرورش گیاه یا حیوانات و همچنین به معنای کشت و کار مورد استفاده واقع شده و حتی گاهی نیز به مفهوم پرورش خانوادگی به کار می‌رفته است.^۷

پژوهشگران و صاحب‌نظران علوم اجتماعی تلاش‌های بسیاری را در توصیف و تبیین فرهنگ به کار گرفته‌اند، ولی آنچه این کوشش‌ها را در دستیابی به تعریفی جامع و مانع و مورد توافق همگان ناکام گذارده، همانا گستردگی چشمگیر مفهوم این واژه و کاربردهای مختلف آن است.^۸ اما در وصف فرهنگ به اجمال و بیانی ساده می‌توان گفت که فرهنگ به سیمانی شبیه است که پیوستگی اجزای ترکیبی یک جامعه را حفظ می‌کند و پیونددهنده

۱. علی شریعتی، *دفترهای خاکستری؛ ایمان، احساس، اندیشه*، به کوشش محمدرضا حاج‌بابایی (تهران: نگاه امروز، اندیشه خوارزمی، ۱۳۸۵)، ۱۶۵.
۲. مسعود جلالی مقدم، *فرهنگ چیست؟* (تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۵)، ۴۸.
3. UNESCO, *Cultural Rights as Human Rights* (Paris: UNESCO, 1970), 10.
۴. محمدعلی اسلامی ندوشن، *فرهنگ و شبه‌فرهنگ* (تهران: یزدان، ۱۳۷۱)، ۱۶.
۵. محمد معین، *فرهنگ فارسی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ۲۵۳۸.
۶. حسن عمید، *فرهنگ عمید* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ۱۸۳۷.
۷. حسین سلیمی، *فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر* (تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹)، ۸.
۸. مجید وحید، *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز* (تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۲)، ۱۰۵.

نسل‌های پیشین، اکنون و آینده است؛ بنابراین، در بطن آن عناصر پایا و پویا همراه با هم وجود دارد. اگر جامعه را مجموعه‌ای به هم پیوسته از مناسبات اجتماعی در نظر بگیریم، فرهنگ به مثابه پدیده‌ای اجتماعی، محتوا و جان‌مایه این مناسبات می‌باشد.^۹ انسان‌شناسان با در نظر گرفتن مؤلفه‌های تاریخی، رفتاری، هنجاری و عملی و نیز ملاحظات ساختاری، عقلایی و نمادین، تعاریف متفاوتی را از فرهنگ ارائه نموده‌اند. آنچه که در کلیت این تعاریف به چشم می‌خورد، آن است که فرهنگ دربرگیرنده نظام مفاهیم، توافقات حاصله درخصوص هنجارها و پیمان‌ها، طرق سامان‌دهی جامعه و ویژگی‌ها و فنون متمایز گروه دارنده خویش است.^{۱۰} اما کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همراه با تعریف آن با تیلور^{۱۱} آغاز می‌شود. او نخستین کسی است که فرهنگ را از تعریف کلاسیک آن خارج کرد و مترادف با تمدن گرفت و آن را به مثابه مجموعه‌ای کامل شامل دانش، عقاید، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و توانایی‌هایی به‌شمار آورد که بشر به‌عنوان عضوی از جامعه آن را اخذ می‌کند.^{۱۲} همان‌گونه که تیلور گفته: «در روزگار ما این کلمه دلالت دارد بر همه ابزارهایی که در اختیار ماست و بر همه رسم‌ها، آیین‌ها، باورها، دانش و هنرها، نهادها و سازمان‌های جامعه. انسان از رهگذر فرهنگ جامعه خود و به برکت آن موجودی گروهی (اجتماعی) می‌شود، با مردم پیرامون خود از صدها جهت هم‌رنگی و هم‌نوایی می‌یابد و از مردم جامعه‌های دیگر متمایز و متفاوت می‌شود.»^{۱۳} تقسیم‌بندی و تمایز میان ما و دیگران بیش از هر چیز ریشه در فرهنگ دارد.^{۱۴} البته در نگاه کلان می‌توان این هم‌رنگی و هم‌نوایی را در سه عرصه جهانی، منطقه‌ای و ملی، به شکل دوایر متداخل تصویر و مشاهده کرد.

۹. جهانگیر معینی، نظریه و فرهنگ (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۴)، ۱-۲.

10. Tove H Malloy and Michele Gazzola, *The Aspects of Culture in the Social Inclusion of Ethnic Minorities* (Flensburg: European Centre for Minority Issues, 2006), 29.

11. Edward Burnet Taylor (1832-1917), *Primitive Culture* (New York: Brentano, 1871).

۱۲. این انسان‌شناس انگلیسی در کتاب پژوهش‌هایی درباره تاریخ آغازین بشر و توسعه تمدن که در سال ۱۸۶۵

منتشر کرد، که گاه به اصطلاح فرهنگ روی می‌کند، ولی بیشتر اصطلاح تمدن را به کار می‌برد؛ اما در سال ۱۸۷۱ بود که نام «فرهنگ ابتدایی» را بر کتاب اصلی خود گذاشت و در نخستین جمله آن نخستین تعریف رسمی و آشکارانه فرهنگ را ارائه داد. این تاریخ را می‌توان زاده‌سال این مفهوم علمی دانست، اگرچه زمینه آن در زبان آلمانی پیش از آن فراهم شده بود. نک: داریوش آشوری، تعاریف و مفهوم فرهنگ (تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹)، ۴۰-۳۹.

۱۳. اسلامی نُدوشن، پیشین، ۱۴.

۱۴. حسین گیوریان، «جهانی شدن و ارتباطات فرهنگی»، *مطالعات رسانه‌ای* ۸(۲۳) (زمستان ۱۳۹۲)، ۱۰۴.

در عرصه حقوق و در ساحت جامعه بین‌المللی با ورود مقوله حقوق فرهنگی در سامانه بین‌المللی حقوق بشر، مفهوم فرهنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده است. از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون، مفهوم فرهنگ سه تعبیر تکاملی را تجربه کرده است: فرهنگ به‌مثابه فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی. این روند رو به تکامل حاکی از اهمیت روزافزون تنوع فرهنگی، به‌مثابه میراث مشترک بشریت، در حقوق بین‌الملل کنونی است. این نوشتار درصدد آن است تا پس از بررسی سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و تبیین چگونگی شکل‌گیری این تحول مفهومی، ضمن بیان جایگاه فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر، رابطه میان تحول مفهوم فرهنگ و حمایت و ارتقای حقوق فرهنگی را بررسی نماید تا اهمیت شناخت سیر تحول مفهومی فرهنگ از منظر حقوق بین‌المللی بشر روشن گردد. در این راستا، به‌مقتضای گونه پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای، تعاریف و تعبیر مختلفی را که از زمان تأسیس سازمان ملل متحد، به‌عنوان آغازگر حمایت نهادین و سامان‌مند از بشر و حق‌های او تاکنون رواج یافته است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نیز تأثیر این سیر تکاملی بر ارتقای حقوق فرهنگی بشر به‌صورت کوتاه به بررسی درخواهد آمد.

۱- سیر تحول مفهوم فرهنگ در حقوق بین‌الملل: از اعلامیه جهانی حقوق بشر تا روزگار کنونی

در ساخت‌بندی جهان جدید علاوه بر حاکمیت‌های ملی باید به مفهوم فردیت و بشریت نیز توجه کرد.^{۱۵} روابط تحول میان سه عنصر جامعه ملی، فرد و انسانیت در قرون اخیر موجب شکل‌گیری تدریجی روند جهانی شدن گردیده است. الگویی که رابرتسون برای نظام جهانگیر ترسیم می‌کند، شامل مراحل است که از پیدایش اندیشه‌های فردپایه و تفکراتی درباره بشریت آغاز گردیده، در ادامه در قالب مفهوم شهروندی و آرمان بشریت به‌عنوان محور گفتمان دوران تجلی یافته، با پذیرش جوامع غیراروپایی در جامعه بین‌المللی فراگیر شده، به رقابت بر سر مدل زندگی و رهبری جهان در حال یکپارچگی و شکل‌گیری نظام‌ها و نگاه‌های

۱۵. چنگیز پهلوان، «جهانی شدن به چه معناست؟ جنبش فرهنگ در تحولات ملی و جهانی»، کلک ۷۹ (تیر، مرداد و شهریور ۱۳۷۵).

متعارض در عرصه فرهنگ و ارزش‌های جهانی و بلوک‌بندی‌ها و مواجهه با مسائل چندفرهنگی و تکثر قومی انجامیده است.^{۱۶} اما با کاوش در نوشتگان حقوقی بین‌المللی^{۱۷}، به سه رویکرد و تعریف تکاملی از فرهنگ برمی‌خوریم: فرهنگ به‌مثابه فرهنگ متعالی یا فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی. در زیر به‌اختصار به بیان هر یک از تعابیر سه‌گانه یادشده می‌پردازیم.

۱-۱- فرهنگ به‌مثابه فرهنگ متعالی^{۱۸}

نخستین حمایت‌های صورت‌گرفته از فرهنگ و عناصر شکل‌دهنده آن را در حقوق بین‌الملل باید در قواعد تنظیم‌کننده پدیده شوم جنگ و در قالب حمایت از اموال و میراث فرهنگی^{۱۹} به نظاره نشست. سده نوزدهم را می‌توان آغازی بر حمایت‌های رسمی از اموال فرهنگی در زمان مداخلات مسلحانه دانست. برای نخستین بار در دستورالعمل صادره از سوی آبراهام لینکلن، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، در سال ۱۸۶۳ معروف به کد لیبِر^{۲۰} بود که مقررات مربوط به حمایت از اموال فرهنگی تدوین گردید (ماده ۲۲)^{۲۱} و کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه درخصوص قوانین و عرف‌های جنگ زمینی^{۲۲} نخستین معاهده رسمی بین‌المللی بود که حمایت‌هایی چند را از اموال فرهنگی به‌عمل آورد.^{۲۳} مواد ۲۸ و ۴۷ این کنوانسیون غارت^{۲۴} را منع نموده و ماده ۵۶ مقرر می‌دارد که با تمامی اموال علمی و هنری به‌مثابه اموال خصوصی رفتار می‌گردد و تصرف و تخریب^{۲۵} چنین اموالی ممنوع می‌باشد.^{۲۶} پس از آن کنوانسیون

16. Roland Robertson, *Globalization, Social Theory and Global Culture* (California: AGE, 1992), 49-61, 1-2.

17. For example see: Roger O'Keefe, "The Right to Take Part in Cultural Life under Article 15 of the ICESCR," *International and Comparative Law Quarterly* 47 (1998); Paul Hunt, "Reflections on International Human Rights Law and Cultural Rights," in *Culture, Rights, and Cultural Rights: Perspective from the South Pacific*, ed. Margaret Wilson and Paul Hunt (Washington: Huia, 2000); Dominic McGoldrick, "Culture, Cultures, and Cultural Rights," in *Economic, Social and Cultural Rights in Action*, ed. Mashood Baderin and Robert McCorquodale (Oxford: Oxford University Press, 2007).

18. High Culture

19. Cultural Property and Heritage

20. Lieber Code

21. Roger O'Keefe, *The Protection of Cultural Property in Armed Conflict* (New York: Cambridge University Press, 2006), 18.

22. The 1899 Hague Convention with Respect to the Laws and Customs of War on Land

23. Kevin Chamberlain, "War and Cultural Heritage," *International Journal of Cultural Property* 9 (2004): 1-3.

24. Pillaging

25. Seizure and Destruction

26. "Hague Convention (II) with Respect to the Laws and Customs of War on Land and Its Annex: Regulations Concerning the Laws and Customs of War on Land, (July 29, 1899)," ICRC, <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/150> (Last Accessed 14/8/2018).

۱۹۰۷ لاهه بود که در ماده ۲۷ برای «ساختمان‌های اختصاص داده شده به مذهب، هنر، علم یا اهداف خیریه، بناهای یادبود تاریخی، بیمارستان‌ها و اماکن محل جمع‌آوری بیماران و زخمیان» حمایت‌هایی را مقرر داشت.^{۲۷} بر این اساس، کنوانسیون‌های لاهه، اولین معاهدات بین‌المللی بودند که از خلال حمایت از اموال فرهنگی به حمایت از فرهنگ و مؤلفه‌های آن پرداختند.

در متن منشور ملل متحد، به‌مثابه قانون اساسی جامعه بین‌المللی، اشاره صریحی به فرهنگ یا مفهوم آن نشده است. منشور ملل متحد پس از دعوت کشورهای عضو به تساهل، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز در مقدمه خود، در بند سوم ماده ۱ ذیل عنوان اهداف و اصول، حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی دارای جنبه‌های مختلف از جمله فرهنگی را، همسنگ با پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر، در شمار مقاصد خویش بیان می‌کند. افزون بر این، بند ب ماده ۱۳ این سند حقوقی، یکی از امور محوله به مجمع عمومی و شورای اجتماعی و اقتصادی را ترویج همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های ... فرهنگی و آموزشی می‌داند. درنهایت، بند الف ماده ۷۳ راجع به سرزمین‌های خودمختار، از وظایف دولت‌های عضو ملل متحد در اداره این سرزمین‌ها، تسهیل پیشرفت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی آنها با توجه به فرهنگ ساکنینشان می‌داند. ولی نخستین سرخ حمایت صریح از فرهنگ و حقوق فرهنگی در نظام بین‌الملل حقوق بشر را باید در نیمه‌های سده بیستم یافت؛ تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر. کارهای مقدماتی^{۲۸} اعلامیه جهانی حقوق بشر نشانگر آن است که از فرهنگ برداشتی به‌مثابه فرهنگ نخبگان و فرهنگ متعالی شده است. در زمان تصویب اعلامیه، حقوق فرهنگی مفهومی نوین و به نسبت غیرمهم به حساب می‌آمد.^{۲۹} ماده ۲۷ اعلامیه اشعار می‌دارد:

«(۱) هرکس حق دارد که آزادانه در زندگی فرهنگی جامعه مشارکت نماید، از هنرها برخوردار گردد و از پیشرفت‌های علمی و مزایای آن، بهره‌مند شود؛

(۲) هرکس حق دارد از حمایت از منافع مادی و معنوی هر اثر علمی، ادبی یا هنری که خود پدیدآورنده آن است، برخوردار گردد.»

27. "Hague Convention (IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land and Its Annex: Regulations Concerning the Laws and Customs of War on Land, (October 18, 1907)," ICRC, <http://www.icrc.org/ihi.nsf/FULL/195?OpenDocument> (Last Accessed 14/8/2018).

28. Travaux Preparatoires

29. Johannes Morsink, *The Universal Declaration of Human Rights: Origin, Drafts and Intent* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1999), 366.

آنچه که در ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر در رابطه با فرهنگ و مشارکت در زندگی فرهنگی آمده، بیشتر معنایی حداقلی و مضیق از فرهنگ به‌مثابه والاترین دستاوردهای فکری و هنری^{۳۰} و از این دست را مدنظر قرار داده است که بی‌گمان فرهنگ نخبگان یک گروه فرهنگی را مطرح نظر دارد.^{۳۱} در خلال فرایند پیش‌نویس ماده ۲۷ اعلامیه، نماینده جمهوری چک در کمیسیون حقوق بشر ابراز داشت که این ماده دولت‌ها را موظف می‌کند که شاهکارهای ادبی^{۳۲} و گنجینه‌های فرهنگی^{۳۳} را در دسترس توده مردم قرار دهند.^{۳۴} دیگر نمایندگان نیز به فرهنگ به‌عنوان تولیدات شمار اندکی از مردم جامعه یعنی هنرمندان و روشنفکران می‌نگریستند.^{۳۵} همین رویه در دیگر اسناد حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط به فرهنگ و زندگی فرهنگی از جمله اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر^{۳۶}، پروتکل الحاقی کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۳۷}، کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه درخصوص حمایت از اموال فرهنگی در هنگام وقوع مخاصمات مسلحانه^{۳۸} و از همه مهم‌تر میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۳۹} دیده می‌شود. بدیهی است که چنین نگرشی به فرهنگ، سبک زندگی، سنت‌ها، آداب‌ورسوم و در کل مظاهر هویتی گروه‌های آسیب‌پذیری همچون اقلیت‌ها را نادیده انگاشته و به محاق فراموشی می‌سپارد.

30. The Highest Artistic and Intellectual Achievements

31. International Women's Rights Action Watch, *Equality and the Right to Participate in Cultural Life*, Day of General Discussion - Right to Take Part in Cultural Life (Article (15)(1)(a) of the Covenant), 9 May 2008, para.3. UN Doc. E/C.12/40/10.

32. Masterpieces

33. Treasures of Culture

34. UN Department of Public Information, *These Rights and Freedoms* (New York: UN DoP, 1950), 70-71.

35. Ragnar Adalsteinsson and Pall Thorhallson, "Article 27," in *The Universal Declaration of Human Rights*, ed. Alfredsson and Eide (The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1999), 534.

36. American Declaration of the Rights and Duties of Man (ADRDM), O.A.S Res. XXX, (adopted by the 9th International Conference of American States, 1948)

37. Additional Protocol to the American Convention on Human Rights in the Area of Economic, Social and Cultural Rights (Protocol of San Salvador), adopted by OAS on 17 December 1988 and entered into force on 16 November 1999.

38. 1954 Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict.

39. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR), 993 UNTC3 (16 December, 1966).

۱-۲- فرهنگ به‌منابۀ فرهنگ عامه^{۴۰}

یکی از مهم‌ترین اثرات منفی و مخرب استعمار، نابود کردن یا دست‌کم تضعیف فرهنگ و زبان ملل تحت استعمار بوده است، بلایی که بیشتر کشورهای آسیایی به‌خصوص خاورمیانه گرفتار آن بوده‌اند.^{۴۱} اما دوران پسااستعماری به مرئی شدن هرچه بیشتر کشورها و مردمان جهان سوم یا به‌اصطلاح جنوب در روابط بین‌الملل کمک کرده است. تمرکز بر فرهنگ، هویت، الگوهای پیچیده قدرت و مقاومت کمتر موردتوجه قرار گرفته است.^{۴۲}

به‌طورکلی، دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم میلادی را می‌توان عصر طلایی سیاست‌های فرهنگی نامید. در سال‌های آغازین دهه ۶۰، نیروهای ژئوپولیتیکی جدیدی در صحنه جهانی پدیدار شدند؛ دوران استعمار آفریقا و آسیا پایان یافته و کشورهای تازه به استقلال رسیده در پی آن بودند تا برای استقرار خود، بر فرهنگ و هویت فرهنگی تأکید ورزند. در واقع، وجه مشخصه کشورهای درحال‌توسعه، در این دوره استعمارزدایی و تقویت هویت‌های فرهنگی سرکوب‌شده بود که برای سالیان متمادی، زیر سلطه قدرت‌های استعماری قرار داشت. در این برهه، مفاهیم مرتبط با سیاست فرهنگی مطرح شدند و نقش و مسئولیت دولت‌ها در حوزه فرهنگ موردتأکید قرار گرفتند. در صحنه بین‌المللی نیز، دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی را می‌توان دوران همکاری‌های بین‌المللی به‌شمار آورد. در این خصوص، یونسکو، به‌عنوان بازوی فرهنگی ملل متحد، به مهم‌ترین مجمع بحث و بررسی پیرامون سیاست‌های فرهنگی مبدل گردید.^{۴۳} یکی از آثار اجتماعی استعمار، استحاله فرهنگی^{۴۴} بود و گذار از آن و تعیین دهه ۶۰ به‌عنوان دهه پایان استعمار موجب شد که حقوق بین‌الملل نیز وصف کلاسیک خود با ویژگی‌های اروپایی بودن، مسیحی بودن و استعمارگرایانه بودن را وداع گوید و به حقوق بین‌الملل معاصر با خصیصه پسانوگرایانه و با پذیرش و پاسداشت تنوع فرهنگ‌ها و کثرت‌گرایی فرهنگی موصوف شود.

40. Popular Culture

41. Edward Said, *Culture and Imperialism* (New York: Vintage, 1994), "Islam through Western Eyes." *The Nation*. ed. April 26 1980, 488-492, <http://www.thenation.com>, 1 Jan. 1998. 10 May, 2012.۴۲. سید عبدالعلی قوام و سمیرا محسنی، «جایگاه مطالعات پسااستعماری در نظریه روابط بین‌الملل»، *مطالعات**اقتصاد سیاسی بین‌الملل* ۱(۱) (بهار و تابستان ۱۳۹۵)، ۱.۴۳. فرزانه چاوش‌باشی، «معرفی الگوی مدیریت تحول فرهنگی در ایران»، *مجله مدیریت فرهنگی* ۳(۳) (بهار

۱۳۸۸)، ۱۳۰.

بر این اساس، فاصله گرفتن از انحصار و تحدید مفهوم فرهنگ به فرهنگ نخبگان و گسترش آن به فرهنگ عامه، به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی بازمی‌گردد؛ یعنی زمانی که اذهان به این سمت‌وسو متمرکز شد که فرهنگ کاربردهایی افزون بر آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح نظر واقع شده است نیز دارد.^{۴۵} در این دوره است که جریان فزاینده اطلاعات زمینه مناسبی را برای ارتباطات و مبادلات میان فرهنگی به‌وجود آورد؛ رخدادی که برخلاف گذشته، موجبات مشارکت هرچه بیشتر طبقات مختلف اجتماعی و نه فقط اقلیت نخبه را فراهم نمود.^{۴۶} بررسی صورت‌جلسات کنفرانس کارشناسان حقوق فرهنگی یونسکو (۱۹۶۸) نشان می‌دهد که در آن زمان تمایل چشمگیری در تعریف فرهنگ در مفهوم و تعبیر غیرنخبگانی آن و نیز شناسایی گوناگونی ارزش‌های فرهنگی وجود داشته است.^{۴۷} در این راستا می‌توان به توصیه‌نامه یونسکو درخصوص مشارکت در زندگی فرهنگی (۱۹۷۶) اشاره کرد که چنین اشعار داشته است:

«فرهنگ صرفاً مجموعه‌ای از آثار و دانشی که یک نخبه به‌منظور دسترسی همگان تولید، گردآوری و نگهداری می‌نماید نیست؛ ... فرهنگ محدود به دسترسی به آثار هنری و بشری نیست، بلکه هم‌زمان فراگیری دانش، گرایش به سبکی از زندگی و نیاز به برقراری ارتباط را دربرمی‌گیرد.»^{۴۸}

ارائه چنین تفسیری درباره فرهنگ از سوی مهم‌ترین سازمان بین‌المللی فرهنگی زمینه‌ساز توسعه دامنه مفهومی این واژه در حقوق بین‌الملل بوده است. گسترش دامنه فرهنگ موجب ایجاد مفهومی نوین با عنوان مشارکت عامه در زندگی فرهنگی^{۴۹} و تغییری شگرف در تفسیر حق مشارکت در زندگی فرهنگی در سطح بین‌المللی گردید.^{۵۰} فرهنگ در تعریف جدید این برهه، دو مؤلفه کلی را در خود جای داده است. از لحاظ محتوایی، حاوی فرهنگ عامه یا فرهنگ توده‌ها^{۵۱} بود که در آن حق بر فرهنگ به معنای دسترسی به کتاب‌ها،

45. UNESCO (ed.), *Cultural Rights and Wrongs: A Collection of Essays in Commemoration of the 50th Anniversary of the Universal Declaration of Human Rights* (Paris: UNESCO, 1997), 61.

46. *Ibid.*, 60-61.

47. *Ibid.*, 105.

48. UNESCO, "Recommendation on Participation by People at Large in Cultural Life and Their Contribution to It," (26 November 1976), Preamble.

49. Popular Participation in Cultural Life

50. Stephen P. Marks, "Defining Cultural Rights," in *Human Rights and Criminal Justice for the Downtrodden: Essays in Honour of Asbjorn Eide*, ed. Bergsmo (The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 2003), 304-306.

51. Mass Culture

فیلم‌ها، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و نشریات و به دیگر سخن، دسترسی به دانش^{۵۲} بود. مؤلفه دیگر فرهنگ در این بازه، دموکراتیزه یا مردمی کردن فرهنگ^{۵۳} یا گشودن نهادهای فرهنگی به روی عامه مردم است. در این راستا، دموکراتیزه کردن ابزارها و وسایل فعالیت فرهنگی به منظور توانمندسازی همگان برای مشارکت آزادانه و کامل در آفرینش‌های فرهنگی و مزایای آن، در توصیه‌نامه یونسکو درخصوص مشارکت در زندگی فرهنگی (۱۹۷۶) قویاً مورد تأکید قرار گرفته است.^{۵۴} در اعلامیه ۱۹۸۲ مکزیکوسیتی راجع به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی^{۵۵} نیز بر لزوم مردمی کردن فرهنگ تصریح شده است. این اعلامیه، ضمن اشاره صریح به ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر تضمین مشارکت حداکثری ممکن در آفرینش کالاها و تصمیم‌گیری‌های فرهنگی و همچنین انتشار فرهنگ بر مبنای عدم تبعیض تأکید دارد.^{۵۶}

افزون بر این، پدیداری امر مهمی همچون مشارکت سیاسی در عرصه‌های مرتبط با زندگی فرهنگی در اسناد یادشده به چشم می‌خورد.^{۵۷} مفهوم مشارکت کارکردهای قابل توجهی در برداشت از فرهنگ دارد، چراکه از این چشم‌انداز، فرهنگ دارای دو بُعد است: جنبه منفعل یا سلبی و جنبه فعال یا ایجابی فرهنگ.^{۵۸} جنبه منفعل فرهنگ به آزادی بهره‌مندی یا به‌کارگیری فرهنگ اشاره دارد و جنبه فعال آن بیانگر آزادی پیگیری و شرکت در تمامی ابعاد زندگی فرهنگی است.^{۵۹} توصیه‌نامه یونسکو درخصوص مشارکت در زندگی فرهنگی در رویکردی مشابه، برای حق مشارکت در زندگی فرهنگی قائل به دو عنصر شده است: دسترسی به فرهنگ و مشارکت در زندگی فرهنگی.^{۶۰} منظور از دسترسی به فرهنگ در این رهیافت، وجود فرصت‌های عینی برای همگان، به‌ویژه از طریق ایجاد شرایط مناسب اقتصادی - اجتماعی، برای تحصیل آزادانه اطلاعات، آموزش، دانش و برخورداری از ارزش‌ها و اموال فرهنگی است.^{۶۱} مشارکت در زندگی فرهنگی نیز به این معناست که فرصت‌های عینی باید برای تمامی اشخاص یا گروه‌ها به‌منظور بیان آزادانه خویش، برقراری ارتباط، اقدام و شرکت

52. Access to Knowledge

53. Democratization of Culture

54. UNESCO, 1976, Section A.

55. Mexico City Declaration on Cultural Policies (1982).

56. UNESCO, "Mexico City Declaration on Cultural Policies," (World Conference on Cultural Policies, 26 July to 6 August 1982), paras. 16-22.

57. Ibid, para. 2; UNESCO, 1976, arts. 3(a) & (d).

58. Lori Szabo Garovich, *Cultural Rights* (Leiden: A. W. Sijthoff, 1974), 45-47.

59. Ibid, 45-47.

60. UNESCO, 1976, para. 2 (1).

61. Ibid, art. 2 (a).

در فعالیت‌های خلاقانه و با در نظر گرفتن توسعه کامل شخصیت خود، زندگی منسجم و پیشرفت فرهنگی جامعه، در دسترس و فراهم باشد.^{۶۲} چنین رویکردی به فرهنگ، بیانی دیگر از تعهدات دوگانه سلبی و ایجابی دولت‌ها در زمینه حقوق فرهنگی و ماهیت این حق‌های بشری است.

۱-۳- فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی^{۶۳}

در کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی (۱۹۸۲) یونسکو در مکزیکوسیتی، تعریفی از فرهنگ ارائه شد که در راستای سیر تکاملی مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر بود. در این کنفرانس در تعریف فرهنگ آمده است که «فرهنگ مجموعه‌ای از خصوصیات متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی یک جامعه یا یک گروه اجتماعی است و افزون بر هنر و ادبیات، سبک‌های زندگی، طرق زیست جمعی، نظام ارزش‌ها، سنن و باورها را دربرمی‌گیرد.»^{۶۴} از آن پس بود که یونسکو تفسیری موسع از فرهنگ را اتخاذ نمود و ابراز داشت که فرهنگ افزون بر هنرها و محصولات فرهنگی، سبک زندگی جوامع و افراد تشکیل‌دهنده آن را نیز دربرمی‌گیرد.^{۶۵} این برداشت یونسکو از فرهنگ با سیاست اصلی آنکه هر فرهنگ را دارای ارزش و حیثیتی می‌داند که باید موردحراست و احترام قرار گیرند، در پیوندی تنگاتنگ بوده و از آنجایی که متضمن تعهد کشورها مبنی بر ایجاد شرایط ضروری به‌منظور حمایت و حراست از فرهنگ و مظاهر فرهنگی اقلیت‌هاست، برای گروه‌های اقلیت و فرهنگ ایشان از اهمیت شایانی برخوردار است.^{۶۶}

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به‌عنوان نخستین نهاد معاهداتی مسئول حمایت از حقوق فرهنگی، در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹ تفسیر عام شماره ۲۱ خود در رابطه با مشارکت در زندگی فرهنگی^{۶۷} را صادر نمود که می‌تواند نقطه عطفی در حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی بشر و به‌ویژه حمایت از حق‌های فرهنگی اقلیت‌ها و گروه‌های قومی به‌شمار آید. یکی از مهم‌ترین ابعاد مثبت این تفسیر عام، همانا ارائه تعریفی نوین و گسترده از مفهوم

62. Ibid, art. 2 (b).

63. Way of Life

64. UNESCO, "Final Report of the World Conference on Cultural Policies," (UNESCO, 1982), 12-14. Doc.CLT/MD/1.

65. Yvonne Donders, *Towards a Right to Cultural Identity* (Antwerp: Intersentia, 2002), 326.

66. Tina Kempin Reuter, "Dealing with Claims of Ethnic Minorities in International Law," *Connecticut Journal of International Law* 24 (2009): 216.

67. Right of Everyone to Take Part in Cultural Life

فرهنگ در چهارچوب زندگی فرهنگی است. این تغییر در رویکرد نسبت به فرهنگ را می‌توان منبعث از رویکرد انسان‌شناسانه یونسکو، به‌عنوان متولی اصلی امور فرهنگی و اقدامات مرتبط با فرهنگ و در نتیجه حقوق فرهنگی در عرصه بین‌المللی دانست. کمیته با تأسی از رویکرد یونسکو در قبال فرهنگ، در بند سوم تفسیر عام شماره ۲۱ خود، تعریفی بسیار موسع و فراگیر از فرهنگ ارائه می‌دهد. کمیته بیان می‌دارد که به‌منظور اجرای ماده ۱۵(الف) میثاق، فرهنگ از جمله عبارت است از:

«سبک‌های زندگی، زبان، ادبیات شفاهی و مکتوب، موسیقی و ترانه، ارتباطات غیر کلامی، نظام ارزش‌ها و باورها، مراسمات و مناسک، بازی‌ها و ورزش‌ها، شیوه‌های تولید و فناوری، محیط‌زیست طبیعی یا ساخته دست انسان، خوراک، پوشاک، مسکن و هنرها، عرف‌ها و سنت‌هایی که افراد از طریق آن به هستی خویش معنا می‌بخشند و جهان‌بینی خویش را در مواجهه با نیروهای بیرونی که زندگی آنان را متأثر می‌سازد، بنا می‌کنند.»^{۶۸}

این تعریف بسیار موسع از فرهنگ و باور کمیته به اینکه فرهنگ مفهومی گسترده و فراگیر است که تمامی مظاهر موجودیت بشر را در برمی‌گیرد^{۶۹} و اشاره آن به این امر که حق دسترسی به زندگی فرهنگی از جمله شامل حق بر دنبال کردن سبکی از زندگی که به استفاده از منابع، عناصر و کالاهای فرهنگی نظیر زمین، آب، تنوع زیستی، زبان و نهادهای ویژه وابستگی کامل دارد، می‌گردد^{۷۰}، در حمایت از فرهنگ و حقوق فرهنگی اقلیت‌ها نقش بسیار برجسته‌ای ایفاء می‌کند؛ چراکه با ابتنای بر آن، حق مشارکت در زندگی فرهنگی مقرر در ماده ۱۵(الف) میثاق، تنها به حق بر دسترسی و مشارکت در زندگی فرهنگی گروه غالب و در اکثریت محدود نمی‌شود و حق هر گروهی [از جمله اقلیت‌ها] بر حفظ و توسعه فرهنگ خاص و به دیگر سخن هویت فرهنگی مختص به خویش را نیز شامل خواهد شد.^{۷۱} جای دادن سبک زندگی و عناصر وابسته و جدانشدنی آن همچون زبان، سنت‌ها، مذهب، عرف‌ها و ... در مفهوم فرهنگ و ذیل چتر حمایتی نظام بین‌الملل حقوق بشر، نکته و گام امیدوارکننده‌ای

68. CESCRS, "General Comment No. 21: Right of Everyone to Take Part in Cultural Life (Art. 15, para. 1(a) of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)" (21 December 2009), para. 3. UN Doc. E/C.12/GC/21.

69. Ibid, para. 11.

70. Ibid, para. 15(b).

71. Laura Pinechi, "Cultural Diversity as a Human Right? General Comment No. 21 of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights," in *Cultural Heritage, Cultural Rights, Cultural Diversity*, ed. Silvia Borelli, Federico Lenzerini (Boston/ Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012), note 13, 36.

در حراست از تنوع گروه‌های قومی و اقلیت است؛ زیرا این مؤلفه‌ها و عناصر هستند که در برابر فرهنگ غالب و حاکم اکثریت، آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت فوری‌اند.^{۷۲}

۲- پیوند میان مفهوم فرهنگ در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حمایت و ارتقای حقوق فرهنگی

مفهوم فرهنگ در عرصه حقوق بین‌الملل، بیش از همه در نظام بین‌الملل حقوق بشر^{۷۳} و به‌طور خاص در گفتمان حقوق فرهنگی^{۷۴} مطرح می‌گردد و در اسناد مختلف حقوقی بین‌المللی و در بیان‌های متفاوتی به‌کار رفته است. حمایت از حقوق فرهنگی افراد و جوامع، پیوندی ناگسستنی با دسترسی اشخاص به فرهنگ و به زبان رساتر مظاهر و مؤلفه‌های فرهنگ خویش نظیر زبان، آداب‌ورسوم، مذهب، سنن و ... و در نتیجه شکل‌گیری شخصیت آنان دارد.^{۷۵} به‌رغم جایگاه رفیع فرهنگ، حقوق فرهنگی، توسعه‌نیافته‌ترین حقوق در میان حق‌های بشری از نظر محتوای هنجاری، دامنه اجرا و قابلیت اجرای قانونی هستند.^{۷۶} یکی از دلایل نادیده گرفته شدن حقوق فرهنگی در ادبیات حقوق بین‌الملل و حقوق بشر همانا پیوند آشکار تعریف این حق‌ها با مفهوم سیال و متغیر فرهنگ می‌باشد؛ تا جایی که دشواری‌های تعریف حقوق فرهنگی تا اندازه‌ای از ارتقای این حق‌ها، جلوگیری نموده است.^{۷۷} البته دلایل و علل دیگری همچون محتوای مفهومی مبهم عبارت «مشارکت در زندگی فرهنگی»^{۷۸ و ۷۹} ابهام در محتوا و دامنه تعهدات دولت‌ها برای اجرای این حق و نیز به‌دلیل دیدگاه‌های

72. Armin Bogandy, "The European Union as Situation, Executive, and Promoter of the International Law of Cultural Diversity - Elements of a Beautiful Friendship," *EJIL* 19(2) (2008): 245.

73. International Human Rights Law

74. Cultural Rights Discourse

75. William Kurt Barth, *On Cultural Rights: The Equality of Nations and the Minority Legal Tradition* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2008), 6.

76. Farida Shaheed, "Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights (Report)," (Pursuant to Resolution 10/23 of the Human Rights Council, 2010), para. 3. A/HRC/14/36, 22 March 2010.

77. Elsa Stamatopoulou, *Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond* (Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishing, 2007), 5.

78. Participation in Cultural Life

79. Audrey R. Chapman, "Development of Indicators for Economic, Social and Cultural Rights: The Right to Education, Participation in Cultural Life and Access to Benefits of Science," in *Human Rights in Education, Science and Culture: Legal Developments and Challenges*, ed. Yvonne Donders, Vladimir Volodin (Paris: UNESCO Publishing/ Ashgate, 2007), 132.

متعارض در رابطه با ماهیت فردی یا جمعی بودن و نیز هویت همبسته و غیرصریح ذی‌نفعان و صاحبان حق^{۸۰} را می‌توان از دیگر اسباب این کم‌توجهی به‌شمار آورد. ناگفته پیداست که در حقوق فرهنگی با حق‌های مرتبط با فرهنگ روبه‌رو می‌شویم، از این‌رو تعریف فرهنگ نقشی بنیادین و ناگسستنی در شناسایی، تفسیر و اجرای حقوق فرهنگی دارد؛ هم هدف حق‌های فرهنگی را آشکار می‌سازد که بیانگر چرایی حمایت از این حقوق به‌مثابه حق‌هایی بشری در نظام بین‌المللی حقوق بشر است و هم دامنه اجرای این حق‌ها را مشخص می‌نماید که نشانگر آن است که چه چیزی باید مورد حمایت قرار گیرد. بی‌گمان مراد هرکس از حقوق فرهنگی، پیوندی ناگسستنی با تعریف وی از فرهنگ دارد. از این‌رو هرچه دایره تعریف ارائه‌شده از فرهنگ گسترده‌تر و متکامل‌تر شود، زمینه حمایت‌های گسترده‌تری از حقوق فرهنگی فراهم می‌گردد.

تحول و گسترش مفهوم فرهنگ در گفتمان حقوق بین‌المللی بشر از معنای مضیق فرهنگ نخبگانی به فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی نشانگر توجه جامعه بین‌الملل و سامانه حقوق بشر به گونه‌های فرهنگی مختلف در جوامع بشری و پذیرش و حمایت از تنوع فرهنگی است. تنوع فرهنگی عنصر تشکیل‌دهنده و شرط مهم آزادی انسان است؛ چراکه پیش‌نیازهای حیاتی آزادی انسان را به‌صورت خودآگاهی، خودانتقادی و خودشفاف‌سازی تأمین می‌نماید و این امر خود یک ارزش ذاتی است و نیرویی سازنده در مسیر بالندگی بشریت و ارتقای تعاملات بین‌فرهنگی تلقی می‌شود.^{۸۱} نسبتی لازم و ملزومی و دوسویه میان تنوع فرهنگی و ارتقای حقوق فرهنگی وجود دارد؛ توضیح آنکه رعایت و تضمین اجرای حقوق فرهنگی گروه‌های مختلف اجتماعی لازمه اصلی حفظ و بقای تنوع فرهنگی در سطح جهان است^{۸۲} و وجود تنوع فرهنگی در جوامع، بستر حمایت و ارتقای حقوق فرهنگی را فراهم می‌آورد. خداوند یکتا تفاوت در زبان و رنگ آدمیان را هم‌ردیف با آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های خویش دانسته که ارزش آنها بر اندیشمندان پوشیده نیست.^{۸۳}

80. Eniko Horvath, "Cultural Identity and Legal Status: Or the Return of the Right to Have Particular Rights," in *Cultural Human Rights*, ed. Francesco Francioni, Martin Scheinin (Boston/Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2008), 169.

81. Bhikhu Parekh, *Dialogue between Cultures, Democracy, Nationalism and Multiculturalism* (UK: Frank Cass Publications, 2005), 166.

۸۲. مصطفی فضائلی و موسی کرمی، *حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل: با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه* (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵)، ۴۳.

۸۳. قرآن کریم، سوره مبارکه روم، آیه ۲۲.

از دیگر سوی، تعریف فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی، حقوق فرهنگی و حقوق اقلیت‌ها را در پیوندی مستقیم با یکدیگر قرار می‌دهد.^{۸۴} اصولاً داعیه تنوع فرهنگی و لزوم حفظ و حراست از آن، دست‌کم در وهله نخست، از سوی گروه‌های در اقلیت و آسیب‌پذیری که فرهنگ خویش و مظاهر آن را در معرض خطر فراموشی و نابودی می‌بینند، مطرح می‌شود. به همین خاطر است که در حقوق بین‌الملل کنونی، حق افراد بر بهره‌مندی از فرهنگ خویش، اساساً در متون و مقررات مربوط به حقوق اقلیت‌ها و مردمان بومی که از آسیب‌پذیرترین گروه‌ها هستند، مورد‌شناسایی واقع شده است.^{۸۵} کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر شماره ۲۱ خود که پیش‌تر به آن اشاره رفت، با اتخاذ رهیافتی چندفرهنگی، تنوع فرهنگی را در جوامع به‌رسمیت شناخته و بر لزوم حفظ و حراست و حمایت از آن تأکید ورزیده است که می‌تواند گام بسیار مهمی در راستای حذف تبعیض غیرمستقیم^{۸۶} و نیل به برابری ماهوی^{۸۷} برای گروه‌های فرهنگی از جمله اقلیت‌ها و مردمان بومی باشد. این روند رو به تکامل از تعبیر مفهوم فرهنگ، حاکی از اهمیت روزافزون تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل کنونی است. با استقرار سبک زندگی اقلیت‌ها ذیل مفهوم فرهنگ و به‌تبع آن حمایت از حقوق فرهنگی این گروه‌ها در چهارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر، حمایت‌های حقوقی بین‌المللی از صرف اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت فاصله گرفته و خود این گروه‌ها، موجودیت و هویت مستقل ایشان از افراد تشکیل‌دهنده خویش نیز در زیر چتر حمایتی قواعد نظام بین‌الملل حقوق بشر قرار می‌گیرند.

هرچند در اسناد بین‌المللی کمتر از حقوق فرهنگی به‌عنوان حقوق جمعی یاد شده است، لکن زمانی که از اقلیت‌ها سخن به‌میان می‌آید، عدم‌شناسایی عناصر جمعی حقوق فرهنگی از لحاظ منطقی و اخلاقی غیرممکن جلوه می‌کند. هستی^{۸۸} مفهومی است که برای جمع^{۸۹} معنای خاصی دارد. یک گروه اقلیت، حیاتی [مستقل از حیات اعضای تشکیل‌دهنده‌اش] دارد که به هویت جمعی^{۹۰} مربوط است و در قالب زبان، مذهب، حس مشترک تاریخی و ... تجلی

84. Alexandra Xanthaki, *Indigenous Peoples and United Nations Standards: Self-determination, Culture, Land* (Cambridge: Cambridge University Press, 2007), 8.

85. Alexandra Xanthaki, "Multiculturalism and International Law: Discussing Universal Standards," *Human Rights Quarterly* 32 (2010), 26.

86. Indirect Discrimination

87. Substantive Equality

88. Being/ Existence

89. Collectivity

90. Collective Identity

می‌یابد^{۹۱}؛ یعنی مؤلفه‌های شکل‌دهنده فرهنگ و هویت یک گروه اجتماعی. از همین نقطه عزیمت است که چرایی لزوم ارتقاء و حمایت از فرهنگ اقلیت‌ها مشخص می‌گردد، حمایتی که جز از طریق احترام، حمایت و اجرای حقوق فرهنگی این گروه‌ها میسر نیست. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر خویش، با قاطعیت از «حق اقلیت‌ها و اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بر مشارکت در زندگی فرهنگی جامعه و نیز حراست، ارتقاء و توسعه فرهنگ [خاص] خویش» دفاع می‌کند.^{۹۲} کمیته در این راستا اظهار می‌دارد:

«اقلیت‌ها دارای حق بر تنوع فرهنگی، سنت‌ها، عرف‌ها، مذهب، شیوه‌های آموزش، زبان، رسانه‌های ارتباطی (مطبوعات، رادیو، تلویزیون و اینترنت) و دیگر مظاهر هویت و عضویت فرهنگی خویش، هستند.»^{۹۳}

با این واژه‌پردازی، آشکار است که کمیته حق گروه‌های اقلیت و اشخاص متعلق به ایشان بر مشارکت در زندگی فرهنگی مختص به خویش و نه تنها جامعه ملی را به رسمیت شناخته و با تعیین خود اقلیت‌ها به‌عنوان یکی از صاحبان حق در ماده ۱۵(الف) میثاق و اشاره به حق این گروه‌ها بر عناصر اصلی تشکیل‌دهنده هویت مستقل فرهنگی خود (زبان، مذهب، سنت‌ها، عرف‌ها و ...)، بر حق جمعی اقلیت‌ها بر مشارکت در زندگی فرهنگی خویش^{۹۴} صحه گذارده است. به‌نظر می‌رسد که کمیته با اتخاذ این رویکرد، این امر را مورد تأکید قرار می‌دهد که حقوق جمعی نه تنها باعث تضعیف حقوق فردی نمی‌گردند، بلکه به وارون آن، موجبات ارتقاء و غنای دوسویه این حقوق را نیز فراهم می‌آورند.^{۹۵} با توجه به طریقه واژه‌پردازی کمیته که پیش‌تر آمد، ناگفته پیداست که واژه همگان در سطر نخست ماده مورد بحث میثاق، هم افراد و هم جوامع را دربرمی‌گیرد. کمیته در این زمینه بر این باور است که «حق‌های فرهنگی می‌توانند به‌وسیله یک فرد: الف) به‌مثابه یک شخص؛ ب) در اجتماع با دیگران؛ یا ج) درون یک جامعه یا گروه و از این دست، اعمال گردند.»^{۹۶}

اتخاذ چنین رویکردی از سوی کمیته، به‌راستی یک نوآوری در زمینه حمایت از حقوق اقلیت‌هاست، چراکه از رهیافت سنتی متون بین‌المللی و منطقه‌ای مرتبط با اقلیت‌ها که تنها از

۹۱ جوانمیر عبداللهی و معاذ عبداللهی، *نسل‌زدایی فرهنگی* (تهران: مجد، ۱۳۹۳)، ۷.

92. CESCRs, op.cit, para. 32.

93. Ibid.

94. The *Collective Right of Minorities to Take Part in Their Own Cultural Life*

95. Fleur Johns, "Portrait of the Artist as a White Man: The International Law of Human Rights and Aboriginal Culture," *Australian Yearbook of International Law* 16 (1995), 173.

96. Shaheed, op.cit, para. 10.

حق اشخاص متعلق به اقلیت‌ها و نه خود این گروه‌ها حمایت به‌عمل آورده‌اند، فاصله گرفته و فراتر می‌رود. از آنجایی که فرهنگ در ذات خود مفهوم جمع را داراست، حقوق فرهنگی نیز تنها در جمع و گروه قابل اجرا و اعمال هستند و به همین خاطر است که شناسایی بُعد جمعی حقوق فرهنگی اقلیت‌ها اهمیت شایانی در کیفیت بهره‌مندی اشخاص متعلق به این گروه‌ها دارد. عضویت در یک گروه، در خودشناسی، خویش‌اثرامی و احساس هویت افراد از اهمیتی بنیادین برخوردار است.^{۹۷} همان‌گونه که آسیب‌پذیری افراد موجب ایجاد حقوق بشری فردی گردید، آسیب‌پذیری گروه‌ها از جمله اقلیت‌ها و به‌ویژه فرهنگ و در نتیجه حقوق فرهنگی آنان، لزوم حمایت از گروه‌ها را توجیه می‌کند.^{۹۸} عملکرد کمیته در این حوزه، می‌تواند سنگ‌بنای مستحکمی در حمایت ماهوی از فرهنگ اقلیت‌ها و به‌تبع آن حقوق فرهنگی ایشان باشد. گسترش مفهوم فرهنگ به سبک‌های مختلف و متنوع زندگی، از خلال پذیرش تنوع فرهنگی و گونه‌های مختلف فرهنگی و با گسترش دامنه حقوق فرهنگی و تأکید بر بُعد جمعی و اشتراکی فرهنگ، زمینه حمایت و ارتقای حقوق فرهنگی بشر و گروه‌ها و جوامع فرهنگی به‌ویژه اقلیت‌ها و مردمان بومی را فراهم آورده است. به دیگر سخن، نظر به پیوند مستقیم شناسایی و اجرای حقوق فرهنگی اشخاص و گروه‌ها در حقوق بین‌الملل بشر با مفهوم و تعریف فرهنگ، تعبیر فرهنگ به‌مثابه سبک و مظاهر مختلف زندگی، زمینه ارتقاء و حمایت از حق‌های فرهنگی به‌عنوان زمینه‌ساز حفظ و توسعه تنوع فرهنگی در جوامع ملی و بین‌المللی فراهم شده است.

نتیجه

در عرصه حقوق بین‌الملل، مفهوم فرهنگ بیش از همه در نظام بین‌المللی حقوق بشر و به‌طور خاص در گفتمان حقوق فرهنگی مطرح می‌گردد و در اسناد مختلف حقوقی بین‌المللی و در بیان‌های متفاوتی به‌کار رفته است. از زمان تأسیس سازمان ملل متحد تاکنون، مفهوم فرهنگ سه تعبیر تکاملی را تجربه کرده است: فرهنگ به‌مثابه فرهنگ نخبگان، فرهنگ به‌مثابه فرهنگ عامه و فرهنگ به‌مثابه سبک زندگی. این روند رو به تکامل حاکی از اهمیت روزافزون تنوع فرهنگی در حقوق بین‌الملل کنونی است. تنوع فرهنگی عنصر تشکیل‌دهنده و شرط مهم آزادی انسان بوده و برای جوامع انسانی همانند تنوع زیستی برای طبیعت ضروری

97. Siegfried Wiessner, "The Cultural Rights of Indigenous Peoples: Achievements and Continuing Challenges," *EJIL* 22(1) (2011): 124.

98. *Ibid*, 125.

است. رعایت و تضمین اجرای حقوق فرهنگی گروه‌های مختلف اجتماعی لازمه اصلی حفظ و بقای تنوع فرهنگی در سطح جهان است.

در حقوق فرهنگی با حق‌های مرتبط با فرهنگ روبه‌رویم؛ از این رو تعریف فرهنگ نقشی بنیادین و ناگسستنی در اجرای حقوق فرهنگی دارد؛ هم هدف حق‌های فرهنگی را آشکار می‌سازد که بیانگر چرایی حمایت از این حقوق به‌مثابه حق‌هایی بشری در حقوق بین‌الملل است و هم دامنه اجرای این حق‌ها را مشخص می‌نماید که نشانگر آن است که چه چیزی باید مورد حمایت قرار گیرد. بی‌گمان مراد هرکس از حقوق فرهنگی، پیوندی ناگسستنی با تعریف وی از فرهنگ دارد. هرچه دایره تعریف ارائه‌شده از فرهنگ گسترده‌تر باشد، حمایت‌های گسترده‌تری از مظاهر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ و در نتیجه حقوق فرهنگی صورت می‌پذیرد. سیر تحول مفهوم فرهنگ در نظام بین‌الملل حقوق بشر و گفتمان حقوق فرهنگی نشانگر گسترش دامنه تعریف آن در حقوق بین‌الملل رو به تکامل کنونی است. در این بستر، اگر زمانی مفهوم فرهنگ تنها به بخش بالای جامعه و به تعبیری فرهنگ نخبگان محدود بود، اکنون با پشت سر نهادن و گذار از صرف فرهنگ عامه بودن که می‌توان آن را نوعی واکنش در برابر رویکرد پیشین دانست، گام به مرحله اطلاق آن به‌مثابه سبک زندگی گذارده است.

جای دادن سبک زندگی و عناصر وابسته و جدانشدنی آن همچون زبان، سنت‌ها، مذهب، عرف‌ها و ... در مفهوم فرهنگ و ذیل چتر حمایتی نظام بین‌الملل حقوق بشر، نکته و گام امیدوارکننده‌ای در حراست از تنوع گروه‌های بومی، قومی و اقلیت است؛ زیرا این مؤلفه‌ها و عناصر هستند که در برابر فرهنگ غالب و حاکم اکثریت، آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت فوری هستند. به‌طور خاص، با استقرار سبک زندگی اقلیت‌ها ذیل مفهوم فرهنگ و به تبع آن حمایت از حقوق فرهنگی این گروه‌ها در چهارچوب نظام حقوق بین‌الملل بشر، حمایت‌های حقوقی بین‌المللی از صرف اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت فاصله گرفته و خود این گروه‌ها و موجودیت و هویت مستقل ایشان از افراد تشکیل‌دهنده خویش نیز در زیر چتر حمایتی قواعد نظام بین‌الملل حقوق بشر قرار می‌گیرند. گسترش مفهوم فرهنگ به سبک‌های مختلف و متنوع زندگی، از خلال پذیرش تنوع فرهنگی و گونه‌های مختلف فرهنگی و با گسترش دامنه حقوق فرهنگی و تأکید بر بُعد جمعی و اشتراکی فرهنگ، زمینه حمایت و ارتقای حقوق فرهنگی بشر، گروه‌ها و جوامع فرهنگی به‌ویژه اقلیت‌ها و مردمان بومی را فراهم آورده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش. تعاریف و مفهوم فرهنگ. تهران: نشر آگه، ۱۳۸۹.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. فرهنگ و شبه‌فرهنگ. تهران: یزدان، ۱۳۷۱.
- پهلوان، چنگیز. «جهانی شدن به چه معناست؟ جنبش فرهنگ در تحولات ملی و جهانی». کلک ۷۹ (تیر، مرداد و شهریور ۱۳۷۵).
- جلالی‌مقدم، مسعود. فرهنگ چیست. تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۵.
- چاوش‌باشی، فرزانه. «معرفی الگوی مدیریت تحول فرهنگی در ایران». مجله مدیریت فرهنگی ۳(۳) (بهار ۱۳۸۸): ۱۳۹-۱۲۷.
- سلیمی، حسین. فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر. چاپ نخست. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۷۹.
- شریعی، علی. *دفترهای خاکستری؛ ایمان، احساس، اندیشه*. به کوشش محمدرضا حاج‌بابایی. تهران: نگاه امروز، اندیشه خوارزمی، ۱۳۸۵.
- عبداللهی، جوانمیر، معاذ عبداللهی. *نسل‌زدایی فرهنگی*. تهران: مجد، ۱۳۹۳.
- عمید، حسن. فرهنگ عمید. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- فضائی، مصطفی، موسی کرمی. *حمایت از حقوق فرهنگی اقلیت‌های قومی در حقوق بین‌الملل: با نگاهی به وضعیت کردها در ترکیه*. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تابستان ۱۳۹۵.
- قرآن کریم.
- قوام، سید عبدالعلی، سمیرا محسنی. «جایگاه مطالعات پسااستعماری در نظریه روابط بین‌الملل». *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل* ۱(۱) (بهار و تابستان ۱۳۹۵): ۲۸-۹.
- گیوریان، حسین. «جهانی شدن و ارتباطات فرهنگی». *مطالعات رسانه‌ای* ۸(۲۳) (زمستان ۱۳۹۲): ۹۹-۱۱۳.
- معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- معینی، جهانگیر. *نظریه و فرهنگ*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، ۱۳۷۴.
- وحید، مجید. *سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز*. تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۲.

ب) منابع انگلیسی

- Adalsteinsson, Ragnar, and Pall Thorhallson. "Article 27." In *The Universal Declaration of Human Rights*, edited by Gudmundur Alfredsson and Asbjørn Eide, 575-596. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 1999.

Barth, William Kurt. *On Cultural Rights: The Equality of Nations and the Minority Legal Tradition*. Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2008.

Bogandy, Armin. "The European Union as Situation, Executive, and Promoter of the International Law of Cultural Diversity - Elements of a Beautiful Friendship." *EJIL* 19(2) (2008): 241-275.

Burnet Taylor, Edward (1832-1917). *Primitive Culture*. New York: Brentano, 1871.

CESCRS. "General Comment No. 21: Right of Everyone to Take Part in Cultural Life (Art. 15, para. 1(a) of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights)." (December 21, 2009), UN Doc. E/C.12/GC/21.

Chamberlain, Kevin. "War and Cultural Heritage." *International Journal of Cultural Property* 9 (2004): 477-526.

Chapman, Audrey R. "Development of Indicators for Economic, Social and Cultural Rights: The Right to Education, Participation in Cultural Life and Access to Benefits of Science." In *Human Rights in Education, Science and Culture: Legal Developments and Challenges*, edited by Yvonne Donders and Vladimir Volodin, 111-153. Paris: UNESCO Publishing/ Ashgate, 2007.

Donders, Yvonne. "A Right to Cultural Identity in UNESCO." In *Cultural Human Rights*, edited by Francesco Francioni and Martin Scheinin, 317-340. Boston/ Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009.

Donders, Yvonne. *Towards a Right to Cultural Identity*. Antwerp: Intersentia, 2002.

Horvath, Eniko. "Cultural Identity and Legal Status: Or the Return of the Right to Have Particular Rights." In *Cultural Human Rights*, edited by Francesco Francioni and Martin Scheinin, 169-191. Boston/ Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009.

Hunt, Paul. "Reflections on International Human Rights Law and Cultural Rights." In *Culture, Rights, and Cultural Rights: Perspective from the South Pacific*, edited by Margaret Wilson and Paul Hunt, 25-46. Washington: Huia, 2000.

ICRC. "Hague Convention (II) with Respect to the Laws and Customs of War on Land and Its Annex: Regulations Concerning the Laws and Customs of War on Land, (July 29, 1899)." <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/150> (Last Accessed 14/8/2018).

ICRC. "Hague Convention (IV) Respecting the Laws and Customs of War on Land and Its Annex: Regulations Concerning the Laws and Customs of War on Land, (October 18, 1907)." <http://www.icrc.org/ihl.nsf/FULL/195?OpenDocument> (Last Accessed 14/8/2018).

International Women's Rights Action Watch. "Equality and the Right to Participate in Cultural Life." Day of General Discussion - Right to Take Part in Cultural Life (Article (15)(1)(a) of the Covenant), (9 May 2008); UN Doc. E/C.12/40/10.

Johns, Fleur. "Portrait of the Artist as a White Man: The International Law of Human Rights and Aboriginal Culture." *Australian Yearbook of International Law* 16 (1995): 173-197.

Malloy, Tove H., and Gazzola, Michele. *The Aspects of Culture in the Social Inclusion of Ethnic Minorities*. Flensburg: European Centre for Minority Issues, 2006.

Marks, Stephen P. "Defining Cultural Rights." In *Human Rights and Criminal Justice for the Downtrodden: Essays in Honour of Asbjorn Eide*, edited by Bergsmo, 293-324. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 2003.

McGoldrick, Dominic. "Culture, Cultures, and Cultural Rights." In *Economic, Social and Cultural Rights in Action*, edited by Mashood Baderin and Robert McCorquodale, 447-475. Oxford: Oxford University Press, 2007.

Morsink, Johannes. *The Universal Declaration of Human Rights: Origin, Drafts and Intent*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1999.

O'Keefe, Roger. "The Right to Take Part in Cultural Life under Article 15 of the ICESCR." *International and Comparative Law Quarterly* 47 (1998): 904-923.

O'Keefe, Roger. *The Protection of Cultural Property in Armed Conflict*. 1st Published. New York: Cambridge University Press, 2006.

Parekh, Bhikhu. *Dialogue between Cultures, Democracy, Nationalism and Multiculturalism*. UK: Frank Cass Publications, 2005.

Pinechi, Laura. "Cultural Diversity as a Human Right? General Comment No. 21 of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights." In *Cultural Heritage, Cultural Rights, Cultural Diversity*, edited by Silvia Borelli, Federico Lenzerini, 27-53. Boston/Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2012.

Reuter, Tina Kempin. "Dealing with Claims of Ethnic Minorities in International Law." *Connecticut Journal of International Law* 24 (2009): 201-237

Robertson, Roland. *Globalization, Social Theory and Global Culture*. California: AGE, 1992.

Said, Edward. "Culture and Imperialism." New York: Vintage, 1994. "Islam through Western Eyes." *The Nation*. ed. April 26 1980. 488-492, <http://www.thenation.com>, 1 Jan. 1998. 10 May, 2012.

Shaheed, Farida. Report of the Independent Expert in the Field of Cultural Rights (Report), pursuant to Resolution 10/23 of the Human Rights Council, A/HRC/14/36, 22 March 2010.

Stamatopoulou, Elsa. *Cultural Rights in International Law: Article 27 and Beyond*. Leiden/ Boston: Martinus Nijhoff Publishing, 2007.

Szabo, Lori Garovich. *Cultural Rights*. Leiden: A. W. Sijthoff, 1974.

UN Department of Public Information. *These Rights and Freedoms*. New York: UN DoPI, 1950.

UNESCO (ed.). *Cultural Rights and Wrongs: A Collection of Essays in Commemoration of the 50th Anniversary of the Universal Declaration of Human Rights*. Paris: UNESCO, 1997.

UNESCO. "Final Report of the World Conference on Cultural Policies." Paris: UNESCO, 1982; Doc.CLT/MD/1.

UNESCO. "Mexico City Declaration on Cultural Policies." World Conference on Cultural Policies, 26 July to 6 August 1982, portal-unesco.org/culture/en/files/12762/1129542166mexico_en.pdf/mexico_en.pdf.

UNESCO. "Recommendation on Participation by People at Large In Cultural Life and Their Contribution to It." Paris: UNESCO, (26 November 1976).

UNESCO. *Cultural Rights as Human Rights*. Paris: UNESCO, 1970.

United Nations Treaty Collection. "Hague Convention for the Protection of Cultural Property in the Event of Armed Conflict, (May 14, 1954), Treaty Doc. No. 106-1 (1999), 249 U.N.T.S 215 (entered into force August 7, 1956)." <http://treaties.un.org/doc/Publication/UNTS/Volume%20249/volume-249-I-3511-English.pdf> (Last Accessed 14/8/2018).

Wiessner, Siegfried. "The Cultural Rights of Indigenous Peoples: Achievements and Continuing Challenges." *EJIL* 22(1) (2011): 121-140.

Xanthaki, Alexandra. "Multiculturalism and International Law: Discussing Universal Standards." *Human Rights Quarterly* 32 (2010): 21-48.

Xanthaki, Alexandra. *Indigenous Peoples and United Nations Standards: Self-determination, Culture, Land*. Cambridge: Cambridge University Press, 2007.